

سلسلہ مباحث از غنیٰ رتاعا شورا ۱۶-۸

از ولادت تا شہادت حضرت زہراؑ سے مریدہ علیہا السلام

در سورہ ہامی منزل و مدثر

شب ہتم محرم ۱۴۲۲

عنوان بحث شب ہشتم:

روزے در زندگانی حضرت مدثر کہ بر نعت ارہ کو بیدہ شد

﴿وَلَا تَمَنَّ تَسْتَكْثِرُ* وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ* فَإِذَا نُقِرَ فِي

النَّاقُورِ* فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ* عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ

لَيْسِيرٍ﴾

سورہ مدثر/ ۶ تا ۱۰.

برای دریافت فایل صوت، متن و پاور پوینت مربوط بہ

مباحث مطرح شدہ در این شبہا می توانید بہ پایگاہ

اینترنتی

www.sadeqifard.com

مراجعه کنید

غلامرضا صادقی فرد

زیارت حضرت علی اکبر علیه السلام در نیمه رجب:

«السَّلَامُ عَلَيْنِكَ أَيُّهَا الصَّدِيقُ الطَّيِّبُ، الزَّكِيُّ الْحَبِيبُ الْمُتَّقَرَّبُ، وَابْنُ رِيحَانَةِ رَسُولِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْنِكَ مِنْ شَهِيدٍ مُحْتَسِبٍ. وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. مَا أَكْرَمَ مَقَامَكَ، وَأَشْرَفَ مُنْقَلَبَكَ! أَشْهَدُ لَقَدْ شَكَرَ اللَّهُ سَعْيَكَ وَأَجَزَلَ ثَوَابَكَ، وَالْحَقَّكَ بِالذَّرْوَةِ الْعَالِيَةِ، حَيْثُ الشَّرْفُ كُلُّ الشَّرْفِ، وَفِي الْعُرْفِ السَّامِيَةِ، كَمَا مَنْ عَلَيْنِكَ مِنْ قَبْلِ، وَجَعَلَكَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ، وَظَهَّرَهُمْ تَظْهِيرًا. صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَرِضْوَانُهُ. فَاشْفَعْ أَيُّهَا السَّيِّدُ الظَّاهِرُ إِلَى رَبِّكَ، فِي حَطِّ الْأَثْقَالِ عَنْ ظَهْرِي، وَتَخْفِيفِهَا عَنِّي. وَارْحَمْ ذُلِّي وَخُضُوعِي لَكَ، وَلِلْسَيِّدِ أَبِيكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمْ. (تَمَّ أَنْكَبَتْ عَلَى الْقَبْرِ وَقُلْ): زَادَ اللَّهُ فِي شَرَفِكُمْ فِي الْآخِرَةِ، كَمَا شَرَّفَكُمْ فِي الدُّنْيَا، وَأَسْعَدَكُمْ كَمَا أَسْعَدَ بِكُمْ. وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَعْلَامُ الدِّينِ، وَجُجُومُ الْعَالَمِينَ. وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

«سلام بر تو ای صدیق پاک ای پاکیزه از بدیها ای دوست دار ای مقرب و سلام بر تو ای فرزند ریحانه رسول خدا. سلام بر تو که در راه خدا و به حساب او به شهادت رسیدی و رحمت خدا و برکاتش بر تو باد! به راستی که چقدر مقام تو گرامی است و محل بازگشت توجه اندازه با شرافت است. شهادت می‌دهم که خداوند از کوششی که مبذول داشتی، قدردانی کرد و پاداشت را فراوان ساخت و تو را به آن قله‌های والامقام رساند؛ آنجا که همه شرافتها یکجا جمع است و در غرفه‌های بسی بلند جایست داد. چنانچه پیش از آن نیز بر تو منت گذارده و تو را از خاندانی قرار داده بود که خود او تمام رجس را از آنان به دور ساخته و آنان را با تطهیری کامل، مطهر ساخته بود. درودهای خدا و رحمت او و برکاتش و نیز رضوان او بر تو باد! پس شفاعت کن ای آقای بزرگوار پاکیزه به درگاه پروردگارت، تا آن که او سنگینیهای گناه را از دوش من به زیرافکند و آنها را بر من سبک سازد. و بر خواری و فروتنی من ترحم کن؛ آن خواری و فروتنی که من نسبت به تو و پدر بزرگوار تو دارم. درود خدا بر هر دوی شما باد! (پس خود را به روی قبر بیفکن و بگو): خداوند بر شرف شما در آخرت بیفزاید همان گونه که شما را در دنیا نیز شریف ساخته بود و سعادت‌مندان کند چنانچه دیگران را بوسیله شما سعادت‌مند کرد. و شهادت می‌دهم که براستی شما نشانه‌های دین و اختران جهانیان هستید. و سلام بر شما و رحمت خدا و برکاتش بر شما باد».

از تعبیر ﴿وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْثِرُ﴾ دانسته شد:

تا زمانی که پیامبر رحمت به انتظار کوثر است نباید اخبار غیب مربوط به این موضوع را با دیگران در میان بگذارد.

البته این فرمان پایان سلسله فرمانهای این رویداد نیست و خدای جهانیان تکلیفهای دیگری را نیز

برعهده خاتم پیامبران قرار داده که یکی از آنها صبرانحصاری برای رب پیامبر است.

﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾

در آیه: ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ مانند تمام آیات قبل به جز آیه: ﴿وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْثِرُ﴾، برای «فاء» جایگاه ویژه‌ای تعریف شده است. به این ترتیب، فرمان این آیه نیز مانند آیات قبل، باید بعد از انجام فرمان آیه و آیات قبل به انجام رسد.

عدم وجود «فاء» در ﴿وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْثِرُ﴾، با وجود آن که تمام آیات گذشته با «فاء» به آیه قبل از خودش عطف شده است، حکایت از آن دارد که میان ﴿وَالرُّجْزَ فَأَهْجُرُ﴾ و ﴿وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْثِرُ﴾ فاصله‌ای وجود ندارد و حتی به دلیل وجود «واو» در بین این دو جمله، ترتیب نیز الزامی نیست یعنی ﴿وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْثِرُ﴾ حتی می‌تواند قبل از ﴿وَالرُّجْزَ فَأَهْجُرُ﴾ به انجام رسیده باشد. به این جهت، زمان ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ را هم می‌توان با ﴿وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْثِرُ﴾ مقایسه کرد و هم با ﴿وَالرُّجْزَ فَأَهْجُرُ﴾ و در هر صورت، ﴿وَالرُّجْزَ فَأَهْجُرُ﴾ باید قبل از ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ به انجام رسیده باشد.

در آیه ﴿وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَأَهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾ از «سوره مبارکه مزمل»، بین «اصبر» و «اهجر» با «واو عطف» جمع شده و به همین دلیل نمی‌توان با اطمینان اظهار داشت که یکی از آنها بردیگری مقدم است اما به دلیل پیش افتادگی قطعی ﴿وَالرُّجْزَ فَأَهْجُرُ﴾ بر ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ در «سوره مدثر» و هم زمان بودن تقریبی این فرمانها، باید حکم کرد که:

امثال فرمان «اهجر» حتماً بر امثال فرمان «اصبر» مقدم است.

در آیه ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ مانند آیات: ﴿وَرَبِّكَ فَكَبِّرُ﴾، ﴿وَتِيَابِكَ فَطَهِّرُ﴾ و نیز ﴿وَالرُّجْزَ فَأَهْجُرُ﴾، جمله دارای «حصر» است و یعنی بر اساس فرمان: ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾، پیامبر رحمت تنها و تنها باید برای ربش صبر کند.

فراموش نشود با وجود حصری که در ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ وجود دارد، این صبر حتماً صبر آیه: ﴿وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَأَهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾ را نیز شامل می‌شود و به همین جهت، این صبر را باید صبری در مقابل گفته‌های شانسان نیز دانست و به دنبال این پذیرش، پذیرش دیگری نیز باید صورت پذیرد:

بعد از خودداری پیامبر خدا از اعلام اخبار غیب مربوط به کوثر، و نیز بعد از آن که پیامبر رحمت، هجران را عملی کرد، سخنهای آزار دهنده شانسان بیشتر و بیشتر و به گونه‌ای شد که برای آنها به صبر ویژه‌ای نیاز بود.

یکی از سخنانی که می‌تواند در همین ارتباط نیز باشد، همان است که آیه: ﴿وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾ از آن خبر می‌دهد.

یکی دیگر از این سخنان همان است که آیه ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ﴾^۱ از آن خبر می‌دهد. بر این اساس، پذیرفتنی است که:

شاننان برای آزار دادن پیامبر رحمت، دوری او را از مردم، به تودیع خدا از پیامبر رحمت تفسیر می‌کردند و او را مورد اذیت بیشتری قرار می‌دادند. فراموش نشود که:

این دوره - که دوره کوتاهی است - پایه‌ای برای ساخت همان دوره‌ای است که بخاری و بخاریها از آن با عنوان «دوره فترت وحی» یاد می‌کنند و یعنی این دانشمندان از دوره‌ای که پیامبر رحمت از شاننان دوری می‌کرد، به عنوان دوره‌ای یاد کرده‌اند که خدا از پیامبرش دوری کرده است.

در این آیه، هم چنین از تصریح به لفظ «رب» به جای هراسم حسناى دیگر خدای جهانیان، نباید غافل بود و باید توجه داشت که:

«رب» نه به مفهوم «تربیت کننده» و نه به مفهوم «پرورش دهنده» است بلکه به منطق کتاب خدا، «رب»، «خالق هادی» است؛ «خالق تمام عالمیان» و «هادی تمام عالمیان».

در فرمان صبر آیه: ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ نباید البته از توجه به نکته مهم دیگری نیز غافل ماند: مادامی که قرینه و قیدی فعل امر را محدود نکند، آن فعل باید همیشه و در وقت‌های مقتضی، مورد امتثال قرار بگیرد و آن چه در آیه: ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ آمده است نیز از این قاعده مستثنی نیست.

قید و قرینه‌ای که صبر را در آیه: ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾، محدود می‌کند، «فاء فاصبر» و «فاء فاذا» است. بنا بر این دو قرینه، ابتدای صبر خاتم پیامبران، یا توسط ﴿وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْثِرُ﴾ و یا توسط ﴿وَالرَّجَزَ فَأَهْجُرْ﴾ مشخص می‌شود و انتهای آن نیز با آیه: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾. بنا بر این، باید پذیرفت که:

انجام فرمان «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» تنها و تنها به یک مقطع معین از زندگانی خاتم پیامبران انتساب دارد که مقطع کوتاهی است.

با وجود آن که در کتاب خدا، فرمانهای بسیاری خطاب به خاتم پیامبران وجود دارد که او را به صبر موظف ساخته، خطابی در قرآن وجود ندارد که در آن، فرمانی این گونه خطاب به پیامبر رحمت صادر شده که او را به صورت انحصاری موظف کرده باشد که فقط برای ربش صبر کند، به ویژه آن که برای فرمان «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» آغاز و پایانی نیز وجود دارد.

بر این پایه‌ها، باید پذیرفت:

علاوه بر آن که انحصاری بودن این صبر آن را ویژه می‌کند، زمان دار بودنش نیز آن را منحصر به فرد می‌کند. این «صبر»، با تمام صبرهای دیگر قرآنی و حتی با تمام صبرهای دیگری متفاوت است که فرمان آنها به پیامبر رحمت داده شده است تا در برابر شائنان زبانی، آنها را به کار گیرد:

«فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَايِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ»^۱.

«پس بر آن چه آنان می‌گویند، صبر پیشه کن و به وسیله حمد ربت قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن، تسبیح او را کن و بخشی از گاه‌های شب و دو سوی روز به تسبیح او پرداز تا آن که تو خودت رضایت یابی».

این صبر، البته از نوع همان صبری است که در «سوره مزمل» آمده است زیرا آن صبر نیز مانند همین صبر مدت دار است و ثانیاً دستور انجام آن در همین مقطع صادر شده است: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَأَهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا * وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهَلْهُمْ قَلِيلًا». از این فرمان البته دانسته می‌شود که این مدت، مدت کوتاهی است.

این صبر البته با صبر مورد فرمان در آیه: «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» تفاوت مهمی دارد و آن، مطلق بودن صبری است که در آیه: «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» آمده است. در این آیه معین نشده است که این صبر باید در برابر شائنان و سخنان شائنان باشد. به این جهت، این صبر، صبر در برابر شائنان و صبر با صبرهای دیگری را نیز شامل می‌شود.

در واژه «تَسْتَكْثِرُ»، صبری از نوع انتظار وجود دارد که می‌تواند موضوع فرمان «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» باشد.

این در حالی است که تمام فرمان «وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْبِرُ» می‌تواند شرایطی را برای شائنان فراهم کند که آنان به آزار زبانی بیشتری نسبت به خاتم پیامبران اقدام کنند. یکی از آن آزارها، همان است که آیه: «وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ» به آن اشاره می‌کند و یعنی «ضنین» گفتن به خاتم پیامبران یکی از این آزارهاست. آزار دیگر، منتشر ساختن بحث «تودیع خدا نسبت به پیامبر رحمت» است. فراموش نشود که فرمان «وَأَلْرُجْزَ فَأَهْجُرُ» نیز می‌تواند زمینه‌ی نیاز به چنین صبری را ایجاد کند که در زمان امتثال این فرمان، پیامبر رحمت باید مدتی از این مردم - که کم هم نبودند - دور باشد و از معاشرت با آنان خودداری کند.

این صبر البته به همان صورتی صورت می‌گیرد که پیامبران «اولو العزم» آن را به کار می‌بردند. بر این اساس، در این مدت، عذابی برای مکذبان و شائنان از خدا درخواست نمی‌شود:

﴿فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۱

«پس همان گونه که پیامبران «اولو العزم» صبر کردند، صبر کن و نسبت به آنان (= شائنان و مکذبان) عجله به کار مبر. آن روز که آنان وعده‌های داده شده را با چشم خودشان می‌بینند، تو گویی که آنان جز به مقدار مدت کوتاهی از روز درنگ نمی‌کنند. این «بلاغ» است. پس آیا به جز قوم فاسق، راه هلاکت را می‌پیماید؟!»

وقتی قرار باشد، پیامبر رحمت همانند سایر پیامبران «اولو العزم» برای عذاب تکذیب کنندگان و شائنان، عجله به خرج ندهد، خدا نیز عذاب آنان را به جلو نمی‌اندازد. بر این مبنا، شائنان و مکذبان تنها تا زمانی مهلت دارند که این آیات، آن را مشخص کرده است. این زمان بر مبنای «سوره کوثر» تا زمانی است که «الکوثر» به خاتم پیامبران اعطا شود.

برای این صبر البته تحمل بسیاری نیاز است به گونه‌ای که خدا باید خاتم پیامبرانش را در این امر مدد کند، آن هم پیامبری را که غم امت را آن گونه می‌خورد که پیش از این گذشت و آن گونه می‌خورد که خدای حکیم در این آیات، آن را مشخص کرده است:

﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ * وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ﴾^۲

۱ سوره احقاف/ ۳۵.

۲ سوره نحل/ ۱۲۶ و ۱۲۷.

«و اگر چنانچه قرار شد، عقوبت کنید، به همان صورتی عقوبت کنید که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید و هر آن زمان که شما صبر کردید، آن صبر برای صابران پر خیرتر است. و صبر کن، حال آن که صبرتو، جز به وسیله «الله» امکان پذیر نیست و برای آنان محزون نباش و از مکرهایی که آنان همواره به کارش می‌برند در تنگنا قرار مگیر.»

﴿فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ﴾

جمله ﴿فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ یک جمله شرطی است که جزای آن در خود آیه، ذکر نشده و به آیات بعد موکول شده است. جزای این شرط به وضوح در آیه: ﴿ذُرِّي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا * ...﴾ ذکر شده که سه آیه بعد از این آیه است. بر این اساس، دو آیه: ﴿فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ حکم تمهید جزای شرط را خواهد داشت و همان گونه که ملاحظه می‌شود، بر سر آن «فاء» نیز آمده است.

«تمهید» به جمله و جملاتی اطلاق می‌شود که بین شرط و جزا و نیز بین قسم و جزای قسم، فاصله می‌شود و اذهان را برای شنیدن جزا آماده می‌کند. برای نمونه می‌توان به تمهید جزای قسمی اشاره کرد که در آغاز «سورهٔ رسالت» آمده است:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا * فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا * وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا *
فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا * فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا * عُذْرًا أَوْ نَذْرًا * إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَوَاقِعٍ﴾^۱

«به «اسم الله» که «رحمان» است، که «رحیم» است. قسم به آنان که به عنوان نیکان شناخته شده فرستاده شده‌اند. پس از آن، قسم به آن چه با شدت هر چه تمامتر می‌وزد، قسم به آنان که با کمال هر چه بیشتر، نشر می‌دهند. پس از آن، قسم به آنان که با تأکید هر چه بیشتر به «فرقان» می‌پردازند. پس از آن، قسم به آنان که «ذکر» را القا می‌کنند؛ خواه این «ذکر» از جنس «عذر» باشد و خواه از جنس «انذار». الحق که واقع شدنی است آن چه به آن وعده داده می‌شود.»

جمله ﴿إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَوَاقِعٍ﴾ جواب قسمهای آغازین این سوره و به ویژه جواب قسم ﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا﴾ و از جمله، جواب قسم ﴿فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا﴾ است. به این سبب تمام جملاتی که میان اولین قسم تا جواب آن وجود دارد، در حکم «تمهید» است. البته «تمهید» در قسم آخر به صورت روشنتری قابل ملاحظه است. در این قسم، عبارت: ﴿عُذْرًا أَوْ نَذْرًا﴾ میان قسم ﴿فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا﴾ و جواب ﴿إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَوَاقِعٍ﴾ فاصله شده است.

جملات تمهیدی در کتاب خدا نمونه‌های بسیاری دارد. ترکیب یکی از این مثالها، مشابه ترکیب

آیات مورد بحث است:

﴿فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ * وَخَسَفَ الْقَمَرُ * وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ * يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ﴾^۱

«پس آن گاه که دیده‌ها برق زد و ماه خسوف شد و بین خورشید و ماه جمع شد، انسان در آن روز می‌گوید، راه فرار از کجاست؟»

در این آیات، آیه: ﴿يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ﴾ به نظر می‌رسد که جواب شرط: ﴿فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ﴾ باشد. در این صورت، میان جمله شرط و جزای آن، دو جمله ﴿وَخَسَفَ الْقَمَرُ﴾ و ﴿وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾ فاصله شده است.

وجود «فاء» در آغاز جمله: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ ارتباط این جمله را با جملات قبل، حتمی می‌سازد؛ با جملاتی که خودشان با یکدیگر ارتباط محکمی دارند و همگی در ارتباط با شخص خاتم پیامبران نازل شده‌اند و یعنی در برخورد اول، این آیه را نیز باید به شخص پیامبر رحمت ارتباط داد.

همان گونه که پیش از این یادآوری شد:

آیه: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ پایان زمان صبر مورد فرمان در آیه: ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ را مشخص می‌کند و بر این اساس، پیامبر رحمت تنها باید تا زمانی صبر کند که بر ناقور کوبیده می‌شود. حال اگر چنانچه در قیامت بر ناقور کوبیده شود، پیامبر خدا باید تا قیامت صبر کند و اگر چنانچه این فاصله، کوتاه باشد، پیامبر رحمت باید در این فاصله کوتاه صبر کند. آن زمان، زمان تسویه حساب با افرادی است که آیات بعد آنها را معرفی می‌کند.

آیات «سوره مزمل» نشان می‌دهد که این صبر برای مدت کوتاهی باید صورت بگیرد: ﴿وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا * وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهَلْهُمُ قَلِيلًا﴾.

در پایان این مدت کوتاه، یعنی در زمانی که با آیه: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ مشخص شده است، پیامبر رحمت باید افرادی را به خدا واگذار کند که با صفت تمول مالی و رفاه در زندگی و فرزندان پسر زیاد و شاخص، شناخته می‌شدند: ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا * وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا * وَبَنِينَ شُهُودًا * وَمَهَدْتُ لَهُ تَمَهِيدًا﴾. این افراد البته صفات دیگری نیز دارند که در آیات بعد، بعضی از آنها مطرح شده است.

برای آن که پایان آن صبر و آغاز این واگذاری مشخص شود، لازم است دانسته شود، «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» به چه زمانی اشاره می‌کند؟ آیا این زمان، زمان قیامت و یعنی همان زمانی است که تمام مفسران - و حتی بدون یک استثنا - آستین همتشان را بالا زده‌اند تا اثباتش کنند و یا زمان دیگری در نزدیکی نزول این آیات است؟

پیوستگی آیات «سوره مدثر» به گونه‌ای است که روایتهای کذب بسیاری لازم است تا این گونه در ذهنها منعکس شود که تنها آیات آغازین آنها، با هم نازل شده است و بقیه آیات، در زمانهای مقتضی دیگر. در تمام آیاتی که تا این مقطع بحث شده است، این تسلسل و پیوستگی به خوبی ملاحظه می‌شود و مروری بر بحثهای آینده، نشان می‌دهد که آیات بحث نشده نیز از این صفت برخوردارند.

نکته بسیار مهم این ارتباطها، ارتباط آنها به شخص خاتم المرسلین و به گونه‌ای است که هیچ فردی از عالمیان در این خطابها با آن حضرت شرکت ندارد.

با این اوصاف، برای آن که آیه: «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» به قیامت منتقل شود، اقدامهای بسیاری باید صورت بگیرد که از جمله آنها می‌توان به پاره پاره کردن این سوره به مقاطعی اشاره کرد که کاملاً دلخواه مفسران و محدثان عامه است. این اقدام، در روایتهایی به خوبی ملاحظه می‌شود که از بخاری در آغاز این بحث مطرح شد.

بخاری در ابتدای فصل «سوره المدثر» پس از طرح چند لغت، به ذکر روایتی در این خصوص پرداخته و در آخر آن روایت، این گونه نقل کرده است: «قَالَ: فَنَزَلَتْ: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبِّكَ فَكَبِّرُ﴾».^۱ این روایت اگرچه باب خاصی به آن اختصاص داده نشده اما از مسیر بحث مشخص است که بخاری این روایت را برای «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ» آورده است.

او سپس و در بابی به نام «بَابُ ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾»^۲ همین روایت را با سندی دیگر مطرح کرده است. دقت شود که در باب قبل و این باب، به نزول آیات تا «وَرَبِّكَ فَكَبِّرُ» اشاره کرده است؛ در صورتی که اگر قرار بود، این آیه، مناسب با عنوان باب انتخاب شود، باید به نزول آیات تا «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ» و تا «قُمْ فَأَنْذِرْ» اشاره می‌کرد نه تا «وَرَبِّكَ فَكَبِّرُ». بنا بر این، او بر این باور است که این آیات، تنها تا «وَرَبِّكَ فَكَبِّرُ»، در یک مرحله نازل شده است.

در ادامه، در بابی با عنوان «بَابُ قَوْلِهِ: ﴿وَرَبِّكَ فَكَبِّرُ﴾»^۳، در پایان تنها روایت این باب، این گونه

۱ صحیح البخاری ج ۶ / ۱۶۱.

۲ صحیح البخاری ج ۶ / ۱۶۲.

۳ صحیح البخاری ج ۶ / ۱۶۲.

آورده است: «وَأُنزِلَ عَلَيَّ: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبِّكَ فَكَبِّرُ﴾».

در این سه روایت، آیات «سوره مدثر» تنها تا «وَرَبِّكَ فَكَبِّرُ» ذکر شده و به گونه‌ای به نزول این آیات تا به این مقطع و به صورت یکجا، تصریح شده است.

در باب بعدی - یعنی در باب: «﴿وَيْبَاكَ فَطَهِّرُ﴾» - او با نقل یک روایت به این مطلب تصریح کرده که آیات این سوره، تا «وَالرَّجْزَ فَاهْجُرُ» در یک مرحله نازل شده است: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ إِلَى ﴿وَالرَّجْزَ فَاهْجُرُ﴾ - قَبْلَ أَنْ تُفْرَضَ الصَّلَاةُ - وَهِيَ الْأَوْثَانُ»^۱. بخاری در این باب، با وضوح هر چه تمامتر، به نزول آیات «سوره مدثر» تنها تا «وَالرَّجْزَ فَاهْجُرُ» تصریح کرده است.

و بالاخره او در پایان تنها روایت باب: «قَوْلُهُ: ﴿وَالرَّجْزَ فَاهْجُرُ﴾»^۲ - که باب پایانی این فصل است - این گونه آورده است: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿فَاهْجُرُ﴾ - قَالَ أَبُو سَلَمَةَ: وَالرَّجْزُ الْأَوْثَانُ - ثُمَّ حَمَى الْوَحْيُ وَتَتَابَعُ»^۳.

بخاری و مانند‌های او، با این ترفندها، به پاره پاره کردن این آیات پرداخته‌اند و این پاره پاره کردن، یکی از مهمترین راه‌های از کار انداختن این آیات است. ظاهراً این دانشمندان هر جا لازم می‌دیدند با استناد به «سیاق» و هر جای دیگر لازم می‌دیدند، با از کار انداختن و پاره پاره کردن «سیاق»، آیات را از کار می‌انداختند و یا آنها را به جایی منتقلش می‌کردند که خودشان می‌خواستند. به هر حال و برای آن که «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» و آیات بعد از آن، به قیامت متصل شود، چاره‌ای جز این هم وجود نداشت.

«نقر» به معنای «کوبیدن» است نه «دمیدن» و «منقار» پرنده بر همین مبنا، «منقار» خوانده شده است. «ناقور» در دسته بندی سازها، از سازهای ضربی و کوبه‌ای به حساب می‌آید.^۴ «نقاره» لفظ عربی دیگری از این واژه است که در فارسی به همین صورت، استعمال می‌شود.

به منطق کتاب خدا، برای قیامت بر طبعی کوبیده نمی‌شود بلکه در «صور» دمیده می‌شود. پس اگر قرار باشد، رابطه این همانی میان «صور» و «ناقور» نوشته شود، به عنوان اولین اقدام، باید «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» به «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ...»^۵ تبدیل شود که این وظیفه را مفسران به خوبی انجام داده‌اند:

۱ صحیح البخاری ج ۶ / ۱۶۲.

۲ صحیح البخاری ج ۶ / ۱۶۲.

۳ صحیح البخاری ج ۶ / ۱۶۲.

۴ کتاب سرگذشت موسیقی ایران ج ۱ / ۱۶۳.

۵ سوره مؤمنون / ۱۰۱.

«الْقَوْلُ فِي تَأْوِيلِ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ... وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا﴾. يَعْنِي جَلَّ شَأْنُهُ بِقَوْلِهِ: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ﴾ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ شَدِيدٌ. وَبَنَحُوا الَّذِي قُلْنَا فِي ذَلِكَ قَالَ أَهْلُ التَّأْوِيلِ. ذَكَرُ مَنْ قَالَ ذَلِكَ: ... عَنْ عِكْرِمَةَ، فِي قَوْلِهِ: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ قَالَ: إِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ ... عَنْ مُجَاهِدٍ، ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾، قَالَ: إِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ...»^۱

«سخن در تأویل این فرمایش خدای والامرته: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ... وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا﴾. خدایی که ثنایش والاست از این فرمایش مقصودش، ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ﴾ بوده، که آن روز، روز شدیدی است. و به گونه‌ای که ما در آن باره گفتیم، اهل تأویل گفته‌اند. ذکر آن که این سخن را گفته است: ... از عکرمه در باره این فرمایش خدا که می‌فرماید: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾، نقل است که گفته است: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ﴾. ... از مجاهد در باره ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ نقل است که گفت: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ﴾...».

به عنوان اقدامی دیگر که برای تثبیت این اقدام صورت گرفته، این پرسش را پیش آورده‌اند که آیا مقصود از این «نفخه»، دمیدن اول در «صور» است و یا دمیدن دوم؟ ناگفته پیداست که با این پرسش و اقدام به پاسخ برای این پرسش، دست کم، خود این مطلب تثبیت می‌شود که مقصود از ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ حتماً ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ...﴾ است:

«الْمَسْأَلَةُ الثَّانِيَّةُ: اخْتَلَفُوا فِي أَنَّ الْوَقْتَ الَّذِي يُنْقَرُ فِي النَّاقُورِ، هُوَ التَّفْخَةُ الْأُولَى أَمْ التَّفْخَةُ الثَّانِيَّةُ؟ فَالْقَوْلُ الْأَوَّلُ: أَنَّهُ هُوَ التَّفْخَةُ الْأُولَى، قَالَ الْحَلِيمِيُّ فِي كِتَابِ «الْمِنَهَاجِ»: أَنَّهُ تَعَالَى سَمَّى الصُّورَ بِاسْمَيْنِ: أَحَدَهُمَا الصُّورُ وَالْآخَرَ النَّاقُورُ، وَقَوْلُ الْمُفَسِّرِينَ: إِنَّ النَّاقُورَ هُوَ الصُّورُ...»^۲.

«مسأله دوم: در وقتی که بر «ناقور» کوبیده می‌شود، اختلاف کرده‌اند که آیا آن همان دمیدن اول یا دمیدن دوم است؟ نظر اول این است که آن، همان دمیدن اول است. حلیمی در کتاب منهج گفته است: خدای والامرته «صور» را به دو نام، اسم گذاری کرده است: یکی «صور» و دیگری «ناقور». و قول مفسران این است که «ناقور» همان «صور» است...».

در اقدام سوم، به ساخت جزای شرط برای شرط: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ اقدام کردند. این جزا را از جمله: ﴿فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ شناسایی و استخراج کردند. برای این امر، احتیاج به خلق خیلی از قواعد بوده که زمخشری به جای همه زحمت آنها را کشیده است. بسیاری از مفسران نیز در تفسیر این آیه، از نتایج این زحمات استفاده کرده‌اند زیرا راه دیگری برای این خلق و این ابداعات وجود نداشت.

۱ تفسیر طبری ج ۲۳ / ۱۷.

۲ تفسیر رازی ج ۳۰ / ۷۰۲.

در اقدام چهارم و پنجم، باید آیات قبل و بعد از «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» را به یکدیگر متصل می‌کردند که برای ارتباط آیه «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» نیازی نبود زحمت زیادی بکشند و برای «وَلَا تَمُنُّنُ تَسْتَكْبِرُ» نیز خاموشی بهترین راه بود. این دانشمندان در مورد صبر ادعا کردند که خدا به پیامبرش فرمان داده است که صبر کن و آنان را به من واگذار کن، من خودم می‌دانم با آنان و با توجه کار کنم. من در قیامت و روزی که در صور دمیده شد، به تو پاداش می‌دهم و آنان را عذاب می‌کنم:

«الْمَسْأَلَةُ الْأُولَى: الْفَاءُ فِي قَوْلِهِ: «فَإِذَا نُقِرَ» لِسَبَبِ كَاتِبِهِ قَالَ: اصْبِرْ عَلَى أَذَاهُمْ فَبَيْنَ أَيَدِيهِمْ يَوْمَ عَسِيرٍ يَلْقَوْنَ فِيهِ عَاقِبَةَ أَذَاهُمْ، وَتَلَقَى أَنْتَ عَاقِبَةَ صَبْرِكَ عَلَيْهِ»^۱.

«مسأله اول: «فاء» در این فرمایش او که می‌فرماید: «فَإِذَا نُقِرَ»، برای سبب است. گویی او گفته است: در برابر آزار آنان صبر کن که در مقابل آنان روز سختی قرار دارد. آنان در آن روز، عاقبت آزارهایشان را می‌بینند و تونیز عاقبت صبرت را بر ادیتهای آنان دریافت می‌کنی».

فراموش نشود که:

این دانشمندان همگی ادعا کرده‌اند که این آیات، اولین آیاتی است که بر پیامبر رحمت نازل شده و اگر این مفاهیم، مقصود این آیات باشد، از آن جا که برای اولین بار به توضیح آنها اقدام شده است، باید این آیات، پایه‌ای برای فهم سایر آیات کتاب خدا باشد نه آن که سایر آیات کتاب خدا برای فهم این آیات، به عنوان پایه قرار داده شده باشد.

ظاهراً برای تثبیت هر چه بیشتر و هر چه بهتر این ادعاهای بی اساس، این آیه کشته هم داده است: «... عَنْ بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ، قَالَ: كَانَ زُرَّارَةُ بْنُ أَوْفَى قَاضِي الْبَصْرَةِ، فَكَانَ يَوْمَ فِي بَنِي قُشَيْرٍ، فَقَرَأَ يَوْمًا فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ: «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ * فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمَ عَسِيرٍ»، خَرَمَيْتًا، فَكُنْتُ فِيْمَنْ اِخْتَمَلَهُ إِلَى دَارِهِ»^۲.

«... از بهزبن حکیم نقل است که گفت: زرارة بن اوفی قاضی بصره بود. او امام جماعت بنوقشیر بود. روزی او در نماز صبح خواند که: «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ * فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمَ عَسِيرٍ»، او به زمین افتاد و مُرد و من از افرادی بودم که او را به خانه‌اش بردند».

نباید البته فراموش شود که:

«نقاره» در بارگاه سلاطین و افراد صاحب کرم، برای روزهای عید و برای بار عام دادن

۱ تفسیر رازی ج ۳۰ / ۷۰۲.

۲ سنن الترمذی ج ۲ / ۳۰۷.

کوبیده می‌شد و کوبیده نیز می‌شود و این مطلبی است که برای فردی مانند آلوسی با تمام عنادش نیز قابل انکار نبوده است:

«... إِنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَأْتِي وَيَقَعُ حِينَ يُنْقَرُ فِي النَّاقُورِ فَهُوَ عَلَى مَنَوَالِ زَمَنِ الرَّبِيعِ الْعِيدِ فِيهِ أَى وَفُوعِ الْعِيدِ فِيهِ».^۱

«... به درستی که روز قیامت از راه می‌رسد و آن، زمانی واقع می‌شود که در ناقور نواخته می‌شود. پس آن نواختن بر منوال زمانهای بهار و عید بهار است^۲؛ عیدی که در آن واقع می‌شود».

باید البته به خاطر سپرد که:

آیه: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ هیچ ارتباطی با قیامت ندارد و تمام این آیات، دست کم تا پایان آیه: ﴿لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ﴾^۳، دارای یک «سیاق» است و می‌توان اطمینان داشت که همگی به یک باره نازل شده است.

این همه در حالی است که آیات: ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا * وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا * وَبَنِينَ شُهُودًا * وَمَهْدَتْ لَهُ تَمَهِيدًا * ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ * كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا * سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا﴾ حتماً به دنیا ارتباط دارد و ممکن نیست بتوان این آیات را به آخرت نسبت داد. هیچ یک از آیات قبل از ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ را نیز نمی‌توان به هیچ عنوان به آخرت نسبت داد. برای نسبت دادن آیات ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ * فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ به آخرت نیز باید به تحریف این آیات پرداخت. پس چگونه و چه فردی می‌تواند ادعا کند که خدا این گونه پراکنده سخن گفته است که بخاری و امثال او ترسیم کرده‌اند؟!

کوبیده شدن برنقاره در روند این آیات، جایگاه عظیمی دارد که در ادامه، به آن پرداخته خواهد شد.

﴿فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾

این دو آیه، دو جمله تمهیدی میان شرط ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ و جزای شرط ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾ است. بر این اساس، آن روزی که برنقاره کوبیده می‌شود، از دو ویژگی برخوردار است:

۱. آن روز، روزی «عسیر» است.

۲. آن روز، فقط بر کافران «غیر یسیر» است.

۱ تفسیر آلوسی ج ۱۵ / ۱۳۴.

۲ بنا بر این و بر مبنای این ابتکار آلوسی باید پذیرفت که یکی از اسامی روز قیامت، «یوم العید» است!

۳ سوره مدثر / ۳۷.

وجود دو آیه: ﴿فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ در کنار هم، مفسران را بر آن داشته است که به هم مفهوم بودن این دو آیه تصریح کنند. این در حالی است که این دو آیه، دو دنیای متفاوتی از مفاهیم را در مقابل مخاطبان قرار می‌دهند.

شاید بسیاری از ما نیز به دنبال آن چه در تفاسیر آمده، این گونه گمان کنند که «عسیر» با «غیر یسیر» یکی است، اما باید توجه داشت، این ادعا در مورد آیاتی مانند ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾^۱ که ۳۷ بار در یک سوره به کار رفته است، صحیح نیست تا چه رسد به این دو آیه که از نظر ترکیب نیز با یکدیگر تفاوت بسیاری دارند.

در ترکیب ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾، «غَيْرُ يَسِيرٍ» نه تنها به کافران اختصاص داده شده که به آنها منحصر نیز شده است. این انحصار، از تقدم ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ بر ﴿غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ در ترکیب ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ نتیجه می‌شود.

بر اساس آیه: ﴿فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ﴾ روزی که بر نقاره‌ها کوبیده می‌شود، روز سختی است و بر اساس آیه: ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ این روز فقط برای «الکافرین»، «غیر یسیر» است. حال اگر چنانچه «الکافرین» تمام کافران را شامل شود و یعنی مشرکان و منافقان را نیز در بر بگیرد، با توجه به حصری که در ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ وجود دارد، اولین استفاده از این تعبیر این است که:

این روز برای مؤمنان، «یسیر» است.

با این اوصاف، اگر این آیه، همان گونه که عامه ادعا کرده‌اند، وصف زمانی باشد که در «صور» دمیده می‌شود، باید پذیرفت، در زمانی که در «صور» دمیده شود، مؤمنان روز آسانی دارند. این در حالی است که به منطقی کتاب خدا، این روز برای هیچ بنده‌ای «یسیر» نخواهد بود:

﴿وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ
دَاخِرِينَ﴾^۲.

«و در آن روز که در «صور» دمیده می‌شود، هر آن فردی که در آسمانها و هر آن فردی که در زمین است، هراسان است مگر آن فردی که خدا بخواهد. و همه خاکسارانه به نزد او می‌آیند».

ممکن است با استناد به ﴿إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾، ادعا شود که در آن روز، مؤمنان هیچ ترسی از هیچ چیزی ندارند و یعنی ادعا شود که این روز، بر مؤمنان «یسیر» است اما باید دانست، سختی آن روز، فراگیرتر

۱ سوره رحمان / ۱۳.

۲ سوره نمل / ۸۷.

از این سخنان است:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوُنَّهَا نُدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾^۱.

«به اسم «الله» که «رحمان» است، که «رحیم» است. ای مردم! نسبت به ربّتان تقوا داشته باشید. الحق که زلزله آن ساعت (=روز قیامت) چیز عظیمی است. روزی که آن را ببینید، هر شیردهنده‌ای فراموش می‌کند هر آن بچه‌ای را که شیر می‌دهد و هر آبستنی بار خود را فرو می‌گذارد و مردمان را مست می‌بینی، در حالی که مست نیستند اما عذاب خدا شدید است».

با این اوصاف، باید حکم کرد که:

حتماً اشتباهی در یکی از استنتاجهای گذشته صورت گرفته است. یا اشتباه در این است که نقطه مقابل کافران، مؤمنان هستند و یا اشتباه در این مطلب است که ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ همان ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ﴾ است.

تعبیر «الکافرین» در ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾، چه مشرکان و منافقان را شامل شود و چه نشود، در هر دو صورت، این تعبیر در مقابل تعبیر «المؤمنین» قرار دارد و یعنی در بند اول، اشتباهی رخ نداده است. یعنی بدون هیچ تأملی باید پذیرفت که:

﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ همان ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ﴾ نیست.

این نتیجه، البته همان نتیجه‌ای است که پیش از این نیز به دست آمده بود.

ممکن است ادعا شود، اشکال یاد شده در خصوص ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾، برای آیات «سوره مبارکه فرقان» نیز مطرح است:

﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَانِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا * وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾^۲.

«ملک حق» در آن روز از آن خداوند رحمان است و روزی است که بر کافران بسیار سخت است. و روزی که ظالم دودست خود را می‌گزد و می‌گوید: ای کاش من در معیت این رسول راهی را برمی‌گزیدم».

۱ سوره حج ۱/ و ۲.

۲ سوره فرقان ۲۶/ و ۲۷.

انحصار یاد شده در تعبیر: ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾، در عبارت: ﴿وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا﴾ نیز وجود دارد. یعنی بر اساس این عبارت نیز آن روز مشخص، فقط بر کافران «عسیر» است و با وجود این انحصار، باید برای این روز نیز همان سخنانی را تکرار کرد که برای ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ مطرح شده و یعنی باید اعلام کرد که این روز، بر مؤمنان «غیر عسیر» است و با حصول این نتیجه، باید همان ادعاها را در این مورد نیز تکرار کرد اما باید توجه داشت که:

روزی که آیه: ﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَانِ...﴾ مشخص می‌کند، با زمانی که ﴿فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ و نیز زمانی که ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ﴾، معین می‌کنند، بسیار متفاوت است. زمانی که ﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَانِ﴾ معین و مشخص می‌کند، بعد از محاسبه اعمال و یا در زمان محاسبه اعمال است و همان زمان «زلزله» و «نفخ صور» نیست که بر همگان سخت و غیر قابل تحمل باشد. بلکه دقیقاً همین گونه است که به منطق کتاب خدا، روزی که آیه: ﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَانِ...﴾ معرفی می‌کند، حتماً بر مؤمنان «غیر عسیر» است.

پس از حصول این نتیجه که زمان آیه: ﴿فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ همان زمانی نیست که آیه: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ﴾ مشخص می‌کند و نیز پس از حصول این نتیجه که روز کوبیده شدن برنقاره‌ها، بر مؤمنان «یسیر» است، زمان بحث دیگری در خصوص: ﴿فَذَلِكَ يَوْمٌ عَسِيرٌ﴾ فرا می‌رسد. این عبارت، بر خلاف عبارت: ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾، از نظر افرادی که این روز بر آنان «عسیر» است، اطلاق دارد و یعنی در این آیه، در صورت ظاهر، به معرفی افرادی پرداخته نشده که این روز بر آنان «عسیر» است اما از تعبیر آیه: ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾، می‌توان برای شناخت این افراد یاری جست.

بر اساس عبارت: ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾، آن روز فقط بر کافران «غیر یسیر» و یعنی: آن روز بر غیر کافران، «یسیر» است. بنا بر این و بر پایه این نتایج، نتیجه دیگری در راه است که با آیه ﴿فَذَلِكَ يَوْمٌ عَسِيرٌ﴾ مغایرتی آشکار دارد:

روزی که برنقاره‌ها کوبیده می‌شود، بر هیچ بنده‌ای از بندگان «عسیر» نیست؛ برای گروهی از آنان «یسیر» و برای گروهی دیگر از آنان «غیر یسیر» است و در این ارتباط، دو مطلب نباید فراموش شود: اول آن که «غیر یسیر» با «عسیر» متفاوت است و دوم آن که بندگان یا مؤمنند و یا کافرو در نظام الهی لایک و بی تفاوت وجود ندارد.

واقع آن است که هیچ مغایرتی بین این آیات وجود ندارد و چنانچه مغایرتی مشاهده شود، ناشی از

روش اشتباهی است که در برخورد با این آیات، به کار گرفته شده است. عمومی سازی آیاتی که به خاتم پیامبران و تنها به خاتم پیامبران اختصاص دارد، یکی از این برخوردهاست. فراموش نشود که خطاب هر سه آیه «فَإِذَا نَقَرَفِي النَّاقُورِ * فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ» مانند آیات قبل و بعد از آن، به پیامبر رحمت است و هیچ وجود دیگری در این خطاب، هیچ شرکتی با آن حضرت ندارد.

دو ویژگی مهم در خاتم پیامبران وجود دارد که پرونده آن حضرت را در این خصوص از سایر مؤمنان جدا و آن را بسیار ممتاز و منحصر به فرد کرده است. این دو ویژگی سبب حفظ یک پارچگی این آیات و حفظ یک پارچگی بحث این آیات می شود:

۱. در تقسیم بندی ایمان و کفر، پیامبر رحمت نه نقطه مقابل کافران است و نه نقطه مقابل مؤمنان؛ همان گونه که خدای او نیز نه نقطه مقابل مؤمنان است و نه نقطه مقابل کافران. هم او ولی مؤمنان است و هم خدای او. پیامبر رحمت، صراط مستقیم و معیار شناخت کافران و مؤمنان است.
۲. جمع بین «یسر» و «عسر» در تمام عالم، تنها به خاتم پیامبران و خاندان او اختصاص دارد.

اما برهان ادعای اول از این دو ادعا:

به منطق قرآن، در قیامت، سه گروه حاضرند، نه دو گروه:

﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً * فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾^۱.

«و شما سه زوج هستید. پس گروهی، اصحاب سمت راست هستند که اصحاب سمت راست، چه گروهی هستند؟ و اصحاب سمت چپ، که اصحاب سمت چپ کدامند؟! و آنان که سبقت گرفته اند، که سبقت گرفته اند. آنان «مقربان» هستند».

ادامه همین آیات و پایان سوره به خوبی نشان می دهد که این سه گروه، در واقع امر نیز سه گروه هستند:

﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ * وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ * فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ * وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ * فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ * وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ﴾^۲.

«پس اما اگر او از «مقربان» بود، پس روح و ریحان و بهشت نعمتها برای اوست و اما اگر او از «اصحاب

۱ سوره واقعه / ۷ تا ۱۱.

۲ سوره واقعه / ۸۸ تا ۹۴.

دست راست» بود، پس سلامی برای تواز اصحاب یمین و اما اگر از «تکذیب کنندگان گمراه» بود، پس سفره‌هایی از آب گذاخته برای او پهن است و گدازشگری دوزخ برای اوست.»

سه گروهی که در این آیات، معرفی شده‌اند: «گروه سمت راستی»، «گروه سمت چپی» و «مقربان» هستند. براین مبنا:

«مقربان» نه دست چپی هستند و نه دست راستی بلکه «معیار» و «میزان» برای دو گروه دیگر هستند.

واقع این است که:

نامه اعمال «مقربان» به دست آنان داده نمی‌شود؛ نه به «دست راست» آنان و نه - نستجیر بالله - به «دست چپ» آنان. آنان که در دنیا پیشرو مؤمنان بوده‌اند، در قیامت هم پیشرو آنان خواهند بود: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾.

تعبیر ﴿فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾ با تعبیر ﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ﴾^۱ و تعبیر ﴿وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾ با ﴿وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ﴾^۲ دو تعبیر است. «میمنه» سمت راست است و «یمین»، تعبیری از «دست راست». در آیات آغازین سوره واقع، دسته بندی با «سمت راست» و «سمت چپ» انجام شده است نه «دست راست» و «دست چپ». یعنی:

تقسیم بندی انسانها به «اصحاب سمت راست» و «اصحاب سمت چپ» و «مقربان»، فقط از راه «مقربان» و از راه نسبت افراد به «مقربان» انجام می‌شود؛ «مقربانی» که در مرکز قرار دارند و به تعبیری که گذشت، در پیش روی انسانها. آنان معیار و میزان این دسته بندی هستند. «اصحاب میمنه» به افرادی گفته می‌شود که در سمت راست «مقربان» قرار می‌گیرند دارند و «اصحاب مشأمه» به افرادی اطلاق می‌شود که در سمت چپ آنان واقع می‌شوند. یعنی: «مقربان» اولاً: از جنس بشر هستند و ثانیاً: میزان و معیاری هستند که در این آیات، برای شناخت «اصحاب یمین» از «اصحاب شمال»، معرفی شده‌اند.

اما برهان ادعای دوم از آن دو ادعا:

در مورد جمع «عسر» و «یسر»، در کتاب خدا، دو آیه پشت سرهم وجود دارد که از معیت «یسر» با

۱ سوره واقعه / ۲۷.

۲ سوره واقعه / ۴۱.

«عسر» خبر می دهد:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ * وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ * فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ * وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾^۱

«به اسم «الله» که «رحمان» است، که «رحیم» است. آیا ما برای تو سینه‌ات را گشاده نساختم و ما «وزر» تو را از دوشت برداشتیم؛ آن «وزر»ی که پشت تو را می شکست و ما ذکر تو را برای تو بالا بردیم. پس حتماً در معیت «عسر»، «یسر» است. به درستی که همیشه در معیت «عسر»، «یسر» است. پس آن هنگام که فراغت یافتی به «نصب» اقدام کن و به سوی ربت، پس مشتاقانه روی آور.»

پیامبر رحمت به صورت ویژه و منحصر به فردی مخاطب این آیات است. آیه ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾ که اولین آیه پس از ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ است - به ذکر «شرح صدر پیامبر رحمت» توسط خدای حکیم پرداخته است. این مطلب، بدون وجود «لك» در این آیه نیز قابل گزارش بود. وجود این تعبیر در این آیه، امتیاز ویژه‌ای را به آن حضرت داده و خبر از آن داده است که:

خدای حکیم عمل «شرح صدر» را به خاطر خود پیامبر رحمت و برای خود او انجام داده است.

به همین صورت، «عنك» در ﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ﴾ و «لك» در ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ از امتیازهای ویژه‌ای خبر می دهد که به پیامبر رحمت اختصاص یافته است.

دو آیه: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ نیز برخلاف تصور بسیاری، به خود پیامبر رحمت اختصاص دارد و هیچ فردی از امت او با او در این ویژگی شریک نیست. باید دانست:

به دلالت صریح این آیات، با ورود هر «عسر»ی به زندگانی خاتم پیامبران، آن «عسر» حتماً و قطعاً در معیت یک «یسر» قرار دارد و با این اوصاف، در زمانی که زندگانی خاتم پیامبران مشمول وصف «عسیر» می شود، در همان زمان و دقیقاً در همان زمان، زندگانی آن حضرت مشمول وصف «یسیر» نیز می شود. البته «عسیر» از یک نظر و «یسیر» از نظری دیگر است.

این در حالی است که «عسر» و «یسر» در زندگی بندگان دیگر، به توالی آمد و رفت می‌کند و یکی از آنها جای دیگری را می‌گیرد:

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ * وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ *
وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ﴾.^۱

اما آن کس که انفاق کند و تقوا پیش گیرد و آن «نیکوترین» را تصدیق کند، ما به زودی آن «آسان‌ترین» را برای او آسان می‌سازیم. و اما آن که بخل ورزید و خود را بی‌نیاز دید. و به «نیکوترین» نسبت کذب داد. پس به زودی راه دشوارتری را پیش پای او خواهیم گذاشت.

جاگزین شدن یکی از این دو به جای دیگری، حکایتی روشن از عدم «معیت» آنها دارد و این همان است که در زندگانی بندگان دیگر خدا رخ می‌دهد.

آیه‌ای دیگر از کتاب، حکایتی روشن از آن دارد که «یسر» بعد از «عسر» و به صورتی قاعده‌مند حاصل می‌شود:

﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُفِيقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا
مَّا آتَاهَا سَيِّجَعُلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾.^۲

«هرگشاده دستی باید از وسعت رزقش، انفاق کند و هر فردی، روزی بر او تنگ شده پس باید از آن چه خداوند به او داده است، انفاق کند. خداوند هیچ فردی را جز به آن اندازه که به او داده است، تکلیف نمی‌کند. به زودی خداوند بعد از «عسر»، «یسر» را قرار خواهد داد.»

تعبیر ﴿سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ تصریحی به این واقعیت است که:

«یسر» در زمان «عسر» و در کنار «عسر»، همیشه و برای همه فراهم نیست و بعد از آن - و با فاصله‌ای که ممکن است فاصله زیادی نیز باشد - مقدر و حاصل می‌شود.

این تعبیر هم چنین حکایتی از آن دارد که:

«یسر» به «جعل الهی» نیازمند است؛ حال این «جعل» به هر مفهومی باشد که باشد.

بنا بر این، باید پذیرفت:

۱ سوره لیل ۵/ تا ۱۰.

۲ سوره طلاق ۷/.

دو آیه: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ حتماً به زندگانی خاتم پیامبران و اهل بیت او اختصاص دارد که با اراده خاص خدای جهانیان و به عنوان نتیجه‌ای از ﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ﴾ و نیز ﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ﴾ و هم چنین ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾، ایجاد شده است.

تکرار ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ بدون هیچ تغییری، حکایت از آن دارد که:

این معیت، معیت «یسر» با «عسر» است و نه معیت «عسر» با «یسر». به زبانی دیگر، در این زندگانی، همیشه با هر سختی، یک آسانی همراهی می‌کند نه آن که همیشه با هر امر آسانی، حتماً امر سخت دیگری نیز وجود دارد.

بنا بر این و بر پایه آن چه گذشت، باید پذیرفت که:

نه تنها مغایرتی بین آیات: ﴿فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ﴾، ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ وجود ندارد بلکه نفس وجود این آیات در این «سیاق»، برهانی دیگر بر یگانگی خطاب این آیات است؛ آیتی که با خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ شروع شده و به ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ * فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ رسیده و بعد از آن نیز با خطاب: ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾ ادامه پیدا کرده است.

با این اوصاف، باید این نکته را نیز پذیرفت که:

آیات: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ * فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ در ادامه آیات «سوره مدثر» و در همان سیاق و همان روند، بخش دیگری از زندگانی خاتم پیامبران را به صورتی خاص و بلکه انحصاری، مشخص و تعریف می‌کند. بر این مبنا، این روز فقط برای خاتم پیامبران و خاندان او «عسیر» و در همان حال، برای آنان و برای مؤمنان «یسیر» است و صد البته همان روز و با همان شرایط، بر کافران، «غیریسیر» است.

یاد آوری دو نکته در این خصوص ضروری به نظر می‌رسد:

۱. در تقسیم بندی قرآنی، نقطه مقابل «کافران» فقط «مؤمنان» هستند نه «مؤمنان و مقربان»، تا در این صورت نیز همان مشکلی پیش آید که در موارد قبلی پیش آمده بود.
۲. روزی که بر نقاره‌ها کوبیده می‌شود، در عین آن که بر خاتم پیامبران و خاندان آن حضرت، «عسیر» است، بر همه آنان «یسیر» نیز هست و علاوه بر این، به تصریح این آیات، آن روز بر تمام مؤمنان نیز «یسیر» است.

و این «یسر» برای مؤمنان، از راه «یسر»ی فراهم می‌شود که برای خاتم پیامبران فراهم شده است.

روز که برنقاره کوبیده شد

﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ نه تنها به قیامت و وقایع مربوط به قیامت انتساب ندارد، بلکه به واقعه یا وقایع عمومی دیگری در دنیا نیز ارتباط ندارد. ارتباط این آیه، تنها با خاتم پیامبران و بخش ویژه و مشخصی از زندگانی آن حضرت است؛ بخشی که با آیات قبل و بعد از این آیات، ارتباط عظیم و غیر قابل گسستنی دارد.

حال اگر چنانچه تا به این مقطع از بحث مشخص نشده باشد که ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ به چه واقعه‌ای اشاره دارد، از روی بررسی نشانه‌های این واقعه، می‌توان آن را به خوبی بازشناسی کرد؛ نشانه‌هایی که حاصل بحثهای گذشته است:

۱. ارتباط این واقعه با خاتم پیامبران، اصلی غیر قابل انکار است.
۲. تعبیر ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ نشانه وقوع واقعه‌ای عظیم است نه خود آن واقعه عظیم. این مطلب از دو آیه بعد یعنی از آیات: ﴿فَذَلِكَ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ نیز قابل فهم است.
۳. تعبیر ﴿وَتِيَابِكَ فَطَهَّرَ﴾ حکایت از آن دارد که این آیات، به زوجه رسول رحمت نیز ارتباط می‌یابد.
۴. این تعبیر نشان از آن می‌دهد که این واقعه، در زمان حیات خاتم پیامبران و در زمانی رخ داده است که حضرت خدیجه نیز در قید حیات بود. بر این مبنا، این واقعه بعد از علنی شدن دعوت تا سال دهم بعثت رخ داده است.
۵. فراموش نشود که پیامبر رحمت قبل از این تاریخ نباید اخبار مربوط به «کوثر» را به دیگران بگوید.
۶. با فرارسیدن زمان این واقعه، نه تنها این خبر باید به اطلاع همگان برسد که با کوبیدن برنقاره باید اطلاع آن را به همگان رساند.
۷. خبر این واقعه را پیامبر رحمت به دیگران نمی‌دهد بلکه خبر این واقعه را دیگران و از راه کوبیدن برنقاره به اطلاع سایرین می‌رسانند.
۸. مردم از کوبیده شدن برنقاره، خودشان به خوبی می‌فهمیدند که چه اتفاقی افتاده است.
۹. برای آگاه سازی مردم از این خبر، به جارچی نیازی نبود.
۱۰. کوبیدن نقاره به مفهوم دعوت همگان به طرف مرکز خبر است: همه دعوتند، بیایند.
۱۱. هر که صدای نقاره را می‌شنود، می‌تواند در مرکز خبر حاضر شود؛ پیرو جوان، کودک و بزرگ، مرد و زن، مؤمن

و کافر، قانع و معتر.

۱۲. این واقعه، زمان بیرون آمدن پیامبر رحمت از مرحله صبر و هجرانی را مشخص می‌کند که باید در برابر گفته‌های شائنان و از آنان داشته باشد.

۱۳. روزی که این واقعه در آن رخ داده است، تنها برای پیامبر رحمت و خاندان او «عسیر» بود.

۱۴. این روز در عین آن که برای آن حضرت و خاندان او «عسیر» بود، «یسیر» هم بود.

۱۵. این روز نه تنها برای این خاندان از صفت «یسر» نیز برخوردار بود، عامل «یسر» در زندگانی تمام مؤمنان نیز بود.

۱۶. این روز و واقعه آن، بر شائنان «غیریسیر» بود.

۱۷. شائنان ابتری پیامبر رحمت نیز بخشی از شائنان زبانی او هستند.

۱۸. آزار و اذیت این شائنان از همه شائنان بیشتر بود.

۱۹. آنان در زمان نزول این آیات، در کنار پیامبر رحمت و با او زندگانی می‌کردند.

۲۰. قبل از آن روز، پیامبر رحمت باید از آنان کناره می‌گرفت و تنها برای ریش صبر می‌کرد.

۲۱. وقوع این واقعه، پایان دوره تطهیر «ثیاب» پیامبر رحمت نیز هست.

۲۲. وقوع این واقعه، پایان صبر است.

۲۳. با وقوع این واقعه، پیامبر رحمت باید شائنان را به خدا واگذار کند.

۲۴. این روز، پایان بسیاری از سختیهای پیامبر رحمت و خاندان آنان بود.

با مروری بر این نشانه‌ها و این نتایج، باز شناسی این روز، کاری آسان است و دیگر بر همگان روشن

است که:

زمانی بر ناقور کوبیده شد که «الکوثر» از پیامبر رحمت و حضرت خدیجه به دنیا آمد و پا بر زمین گذارد و از آن جا که پیامبر رحمت بر تمام عالمیان نذیر است، این روز در تمام عالم و برای تمام عالمیان، عید است.

اکنون دیگر به راحتی می‌توان سبب «عسر» روزی را یافت که بر نقاره‌ها کوبیده می‌شود. بر این مبنا:

عسر ولادت حضرت «کوثر»، این روز را هم برای حضرت خدیجه بسیار سخت کرده بود و هم برای خاتم پیامبران؛ به ویژه آن که همه با هم متحد شده بودند که به این دو بزرگ آفرینش هیچ کمکی را ارائه ندهند و برای آشنایی با این «عسر» کافی است، برماجرای ولادت حضرت عیسی و تنهایی حضرت مریم در هنگام ولادت آن حضرت، مروری

گذرا صورت بگیرد:

﴿فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا * فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا * فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا * وَهَزَى إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا * فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينِ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنَّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَانِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا﴾^۱

«پس او باردار آن فرزند شد و بعد از آن، او را با خود به خلوتگاهی دور دست برد. در مرحله بعد، درد زایمان او را به پناه تنه درخت خرمايي کشاند. او گفت: ای کاش من قبل از این مرده و به طور کل فراموش شده بودم. پس، از فرودستش او را ندا داد که محزون نباش، رب تو زیرپایت جویباری را روان ساخته است و تنه درخت خرما را تکان بده، خرماي رسیده برتو فرو خواهد افتاد. پس بخور و بیاشام و دیده روشن دار و هر آن هنگام که از آد میان فردی را دیدی به او بگو: من برای خدای رحمان روزه به نذر گرفته‌ام و هرگز با هیچ آدمیزادی سخن نمی‌گویم».

با این اوصاف، باید این آیات را تفسیری الهی از ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ نیز دانست.
پرواضح است که:

این روز، فقط به کام شاننان، تلخ و «غیر یسیر» بود.

پیش از این، از حصر موجود در آیه: ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ این نتیجه به دست آمد که:

روز کوبیده شدن برنقاره‌ها، بر تمام مؤمنان «یسیر» است.

اکنون و پس از بحثهای ارائه شده، این موضوع نیز مسلم است که:

«یسیر» بودن این روز، به سبب وقوع ولادتی است که در این روز، واقع شده است.

البته نباید فراموش شود که:

«غیر عسیر» بودن یک روز، چیزی و «یسیر» بودن آن، چیزی دیگر است و روز ولادت

حضرت کوثر بر مؤمنان همه عالمیان در همیشه عالم، «یسیر» است.

براین مبنا:

روز ولادت حضرت «کوثر»، میزان شناخت «عسر» و «یسر» برای مؤمنان و کافران و دست کم در مقایسه با همین روز مشخص است.

اکنون و با حصول این نتایج، می‌توان از آیات گذشته نیز ابهاماتی را زدود؛ ابهاماتی که خودش، حاصلی از بحث‌های مطرح شده است:

در زمانی که خدا به پیامبرش فرمان صبر می‌دهد، به او فرمان نیز می‌دهد که به شائنان مهلت دهد؛ هر چند این مهلت قرار است مهلت کمی باشد: «وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَأَهْرُجُهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا * وَذُرِّيَّةَ الْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهَلُّهُمْ قَلِيلًا». بنا به آن چه گذشت، این مهلت، زمان حمل «الکوثر» تا زمان ولادت آن حضرت است که حدود نه ماه می‌باشد.

شائنان و مکذبان ممکن است از انواع مختلفی باشند و این تعابیر ممکن است گروه‌های مختلفی از مخالفان خاتم پیامبران را در بر بگیرد اما در هر حال و در هر شرایطی، این تعابیر، «شائنان ابتری زبانی پیامبر رحمت» و یعنی افرادی را نیز شامل می‌شود که به پیامبر رحمت «ابتر» می‌گفتند.

از آن جا که آیه: «عَلَىٰ الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ» نیز مانند آیه‌های قبل و بعد، به شخص خاتم پیامبران و خانواده نزدیک او اختصاص دارد، این نظر، از دلالت آیه دور نیست که «الکافرین» در این آیه، به این گروه از شائنان و مکذبان اختصاص داشته باشد.

این مطلب، دلالت آخرین آیه از «سوره کوثر» است که با صراحت هر چه تمامتر اعلام می‌کند که:

بعد از ولادت حضرت «کوثر»، آب خوش دیگر از گلوی شائنان پایین نخواهد رفت:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾^۱

به صریح آیه آخر از این سوره، پس از اعطای «کوثر» به خاتم پیامبران، مهلت شائنان به پایان می‌رسد و حجت بر آنان تمام می‌شود.

این زمان، زمان بیرون آمدن پیامبر رحمت از اعتزال و زمان پایان «استکثار» آن حضرت و نیز زمان بیرون آمدن از موضوع صبری نیز هست که آیه: «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» به آن اشاره می‌کند.

روشن است که بعد از این زمان و یعنی بعد از ولادت حضرت «کوثر»، شائنان دیگر نمی‌توانستند زبان در دهان بچرخانند و به خاتم پیامبران، «ابتر» بگویند و دیگر نمی‌توانستند با این سخنان زهر دار و مانند‌هایش، به آزار آن حضرت پردازند و دیگر

نمی‌توانستند از راه این شنائتها و به راحتی، با پیامبری به مقابله پردازند که بساطت پرستی آنان را برچیده بود. بنا براین، نه تنها روز ولادت حضرت «کوثر» بر شائنان «غیر یسیر» است که از آن روز به بعد، آنان دیگر و هرگز روی «یسر» را نخواهند دید. علاوه بر این محدودیت، مطلب دیگری روزگار «شائنان ابتری پیامبر رحمت» را سخت‌تر و سخت‌تر می‌کرد:

شائنان ابتری پیامبر رحمت اگر چه به خدا و پیامبر او و کلمات آنان ایمان نداشتند، اما با چشم خودشان بسیاری از آن چیزهایی را دیده بودند که خدا و پیامبر رحمت از آنها خبر داده بودند. به این جهت، تهدیدهای خدا و پیامبر او را جدی می‌دانستند و آیه: ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ بشارتی به شائنان برای عذابی الیم بود که با این بشارت، نسل آنان از روی زمین کنده می‌شد. این نیز سبب می‌شد تا آنان نگرانتر از قبل به زندگانی نکبت‌بارشان ادامه دهند.